

## بررسی ساختار نحوی - بلاغی حرف «لو» و کاربرد آن در قرآن کریم

مرتضی قائمی<sup>۱</sup> و سید محمود فتالی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از مهم‌ترین وجوه اعجاز قرآن کریم، فصاحت و بلاغت این کتاب آسمانی است که از زمان نزول آیات الهی تا کنون به شیوه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته است. یکی از ابعاد بلاغت قرآنی، وسعت و تنوع کاربرد کلمات و اصطلاحات، متناسب با مقتضای حال است. حرف «لو» یکی از حروف پر کاربرد قرآن کریم است که در ساختارها و قالب‌های گوناگون، معانی عمیق و متعددی را در بر دارد. حرف «لو» در قرآن کریم در بیش از ده ساختار، با ظرافت و دلالت‌های معنایی گوناگون به کار برده شده است. در این مقاله سعی شده تا با بررسی انواع و ساختارهای مختلف حرف «لو»، معانی و دلالت‌های نحوی و بلاغی آن در قرآن کریم نیز بررسی و طبقه‌بندی گردد تا از این طریق بخشی از زیبایی‌های بلاغی قرآن کریم درباره‌ی «لو» به تصویر کشیده شود و در این پرتو، شناخت بهتری از این منبع روحانی حاصل گردد.

### کلمات کلیدی: لو - شرطیه - تمنی - مصدریه - قرآن کریم

#### مقدمه:

بدون شک یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم جنبه بلاغی آن است. قرآن به جهت ویژگی‌هایی از جمله فصاحت، بلاغت بی‌مانند، سبک و اسلوب ویژه، شیرینی و عذوبت معانی و مفاهیم و کاربرد بسیار دقیق و ریز کلمات در قالب‌های گوناگون از دیگر کلام‌ها و کتاب‌ها تمایز دارد. در زبان عربی و به ویژه در قرآن کریم، حروف نقش ممتازی در انتقال معانی بازی می‌کنند و دلالت‌های گسترده‌ای را در حوزه‌های مختلف در بر دارند. «لو» از جمله واژه‌هایی است که در زبان عربی و در قرآن کریم کاربرد فراوانی دارد و بیش از ۲۰۰ بار در قرآن به کار رفته و این همه تکرار، خود دلیل بر اهمیت این واژه است. مسلمانان در طول تاریخ به قرآن بسیار اهتمام ورزیده و تحقیقات زیادی در این رابطه انجام داده‌اند، اما با این وجود کم‌تر به جنبه‌های بلاغی و زیبایی‌شناسی آن در قرآن پرداخته شده است. در این مقاله سعی شده که به بلاغت «لو» در قالب الفاظ و معانی، ساختار و اسلوب‌های قرآنی «لو» و همچنین تحلیل بلاغی آیاتی که «لو» در آنها به کار رفته پرداخته شود.

#### پیشینه تحقیق:

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۱۰

۱- نویسنده مسئول: دانشیار ادبیات عربی دانشگاه بوعلی [morteza\\_ghaemi@yahoo.com](mailto:morteza_ghaemi@yahoo.com)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب

با توجه به بررسی‌های انجام شده، پیرامون بلاغت «لو» در قرآن، تحقیقات جامعی صورت نگرفته و کتاب‌های بلاغی و نحوی از جمله مغنی اللیب ابن هشام انصاری، اعراب القرآن و بیانیه از محی‌الدین درویش، معانی الحروف زجاجی، ... و کتاب‌های تفسیری از جمله تفسیر الکشاف زمخشری و بحرالمحیط ابوحیان اندلسی و... به بررسی لو به صورت پراکنده پرداخته‌اند و از سعید شفیعی نیز مقاله‌ای کوتاه تحت عنوان «نگاهی به چند ترجمه از لو در قرآن» در مجله حدیث اندیشه منتشر شده و شیخ ناجی الطنطاوی نیز در مقاله‌ای چند صفحه‌ای با عنوان «حدیث عن لو» نظر برخی مفسرین را در رابطه با لو در قرآن بیان نموده است.

در مقاله‌ی حاضر سعی شده است که با بهره‌گیری از منابع موجود، زیبایی‌های بلاغی لو در قرآن، در ابعاد مختلف به ویژه در اهداف بلاغی و به شکل جامع‌تری به تصویر کشیده شود.

### تعاریف حرف «لو»:

نزد اهل لغت و علمای نحو: لو حرف امتناع برای امتناع است مانند: «لو ذهبَ معنا لسرت» اگر با ما می‌آمدی، خوشحال می‌شدم؛ پس خوشحال شدن منتفی است؛ به علت امتناع رفتن، زیرا جواب شرط (خوشحال شدن) وابسته به فعل شرط (رفتن) است. ابن هشام اعتقاد دارد که «لو» همیشه امتناع شرط را می‌رساند، نه امتناع جواب را؛ ولی اگر جواب شرط تنها نتیجه و مسبب فعل شرط باشد با امتناع شرط جواب نیز ممتنع و نفی می‌شود؛ مانند «ولو شئنا لرفعناه بها: اگر می‌خواستیم آن را بالا می‌بردیم» پس تنها در صورت اراده کردن خداوند، این امر (بالا بردن) اتفاق می‌افتاد. (الطنطاوی، بی تا، ص ۳)

زجاجی معتقد است که «لو» امتناع چیزی (امری) را به علت امتناع دیگری می‌رساند، مانند «ولو جاء زيد لأكرمه» «اگر زید می‌آمد اکرامش می‌کردم» پس اکرام کردن ممتنع و منتفی است به علت نیامدن زید. (زجاجی، ۱۴۲۶، ص ۲)

لیث می‌گوید: لو حرف امنیه (آرزو) است؛ مانند «لوقام زيد» یا «لو أن لنا كره...» که در این صورت نیاز به جواب ندارد و هرگاه به «لو»، «لا» متصل شود، معنی آن بین نفی و آرزو قرار می‌گیرد؛ مانند «لولا أكرمتني: ای کاش مرا اکرام می‌کردی» یعنی مرا اکرام نکردی. مبرد می‌گوید «لو» بر ایجاب چیزی به خاطر وقوع چیز دیگری دلالت می‌کند؛ اما «لولا» بر امتناع چیزی به خاطر چیز دیگری دلالت می‌کند. فراء می‌گوید «لو» برای انکار - تمنی و شرط استعمال می‌شود. اگر لو شرطیه باشد برای تخویف، تشویق و تمثیل است که در این صورت جواب شرط محذوف است». (الأزهري، ۱۳۸۴، ۱۵، ۴۱۴)

سیبویه برعکس دیگران که آن را حرف امتناع برای امتناع می‌دانند، «لو» را حرفی می‌داند که با واقع شدن جزای شرط، فعل شرط نیز تحقق می‌یابد (حرف سيقع لوقوع غيره). به اعتقاد ابن عقيل، گفته سیبویه صحیح‌تر است. (عبد الحمید، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۵۳)

حسن عباس نیز درباره‌ی ویژگی‌های حروف لو و معنای آن معتقد است که «لام» در حرف لو، الصاق و الزام (پیوستگی) را می‌رساند و «واو» عطف و اشتراک (جمع) را می‌رساند و معنی تمنی در واژه «لو» بر گرفته از این دو مفهوم است. به نظر او، با توجه به انواع «لو» به نظر می‌رسد که اصل کاربرد «لو» و اصلی‌ترین معنای آن، برای تمنی است و این را می‌توان با توجه به سادگی و نیاز زیاد به آن در ارتباطات و تعاملات روزانه مردمی دریافت. تمنی

معنی عرض و طلب را نیز در بر می‌گیرد و این دو معنی (تمنی و عرض) با ویژگی‌های ذاتی حروف لو (لام و واو) سازگارتر است (نسبت به بقیه معانی لو). (عباس، ۲۰۰۰، ص ۱۲۳)

### ویژگی‌های نحوی و بلاغی حرف «لو»:

۱. «لو» شرطیه اختصاص به فعل دارد و بر اسم داخل نمی‌شود ولی بر سر «ان» و اسم و خبر آن داخل می‌شود که در این حالت دو قول وجود دارد: الف: ان و اسم و خبرش در محل رفع، فاعل برای فعل محذوف می‌شوند مانند «لو ان زیداً قائمٌ لقمته» که در تقدیر می‌شود «لو ثبت ان...» یعنی لو (ثبت) قیام زید. ب) ان و مابعدش در محل رفع، مبتدا و خبرش محذوف (نظر سیبویه) مانند مثال قبل که در تقدیر می‌شود: «لو ان زیداً قائمٌ ثابتٌ لقمته»: یعنی لو قیام زید (ثابت). (عبدالحمید، ۱۴۲۰، ۳۵۵، ص)

۲. گاهی پس از آن اسم می‌آید، در این صورت عاملش فعلی است که وجوباً محذوف است و فعل بعد از آن تفسیرش می‌کند. این اسم یا مرفوع است مانند: «لو غیر ذات سوارٍ لطمتنی» یا منصوب مانند: «لو زیداً رأیته أکرمته» و یا خبر است برای کان محذوف مانند: «التمس و لو خاتماً من حدید» (انصاری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۵۳)

۳. قاعده «لو» شرطیه این است که اگر بر فعل شرط و جواب شرط مثبت وارد شود، آن دو در معنی منفی می‌شوند مانند «لوجاءنی لأکرمته: اگر نزد من می‌آمد، او را گرامی می‌داشتم» یعنی نزد من نیامد و من او را گرامی نداشتم و اگر بر فعل شرط و جواب شرط منفی وارد شود، آن دو در معنی مثبت می‌شوند؛ مانند: «لو لم یستدن لم یطالب: اگر وام نمی‌گرفت، مورد مطالبه قرار نمی‌گرفت» یعنی وام گرفت و مورد مطالبه قرار گرفت و اگر اولی مثبت و دومی منفی باشد، در معنی اول مثبت و دومی منفی می‌شود و بالعکس مانند «لولم یومن أریق دمه: اگر ایمان نمی‌آورد، خورش ریخته می‌شد» یعنی ایمان آورد و خورش ریخته نشد. (مصطفوی، ۱۰، ۱۳۶۰، ص ۲۶۸)

۴. «لو» بر خلاف بقیه حروف شرط، در بعد از خود، عمل نمی‌کند حتی اگر معنی «ان» دهد. (انصاری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۵۷)

۵. «لو» مانند اسم موصول نیاز به صله و ضمیر عائد ندارد.

۶. اغلب در جواب لو شرطیه «لام» می‌آید مانند «لو اجتهدت لنجحت» (اگر کوشش می‌کردی، هر آینه موفق می‌شدی) و گاهی بدون لام می‌آید مثل «لو نشاء جعلناه أجاجاً فلولا تشکرون». (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۱۳) و اگر چنانچه جواب «لو» منفی به «ما» باشد، در این صورت اقتران جواب به «ما» جایز است و هر گاه جواب «لو» منفی به غیر «ما» باشد (لم و...)، در این صورت جواب مقرون به چیزی نخواهد بود. (شرتونی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۵۴)

۷. جواب «لو» گاهی مواقع در معنا می‌آید؛ اما در لفظ ذکر نمی‌گردد. قرطبی در تفسیر آیه «و لو أنهم ءامنوا واتقوا لمتوبهٌ من عند الله خیرٌ لو کانو یعلمون» می‌گوید که کلمه «لمتوبه» جواب «لو» است؛ اما اخفش می‌گوید که این جا جواب «لو» در لفظ ذکر نشده و در معنا تقدیر شده که می‌شود «لیثبوا» پاداش داده می‌شوند.

ثعالبی در باب حذف جواب «لو» معتقد است که هر گاه کلام بر جواب دلالت کند و به فهم مخاطب اعتماد شود، جواب «لو» حذف می‌شود و این از سنت‌های عرب است؛ مانند «لو أن قرأنا سیرت به الجبال...» که در این جا جواب «لو» ذکر نشده و در تقدیر می‌توان «لکان هذا القرآن» را به عنوان جواب مد نظر قرار داد. (طنطاوی، بی تا، صص ۵۶ و ۵۷)

گاهی مواقع جواب لو، جمله اسمیه می‌شود (مثل لثوبه در آیه بالا) که در این حالت مقرون به لام یا فاء است.

گفته شده هرگاه جواب لو جمله اسمیه باشد، در واقع جواب قسم مقلدراست. (انصاری، ۱۴۰۶، ص ۳۵۹) علت این که جمله‌ی اسمیه به جای جمله فعلیه جواب شرط واقع شده است (در حالی که جواب آن نیز باید جمله فعلیه باشد) این است که جمله اسمیه دلالت بر ثبوت و بقاء دارد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۴۴)

۸. هرگاه لو به همراه فعل و جواب شرط بیاید، در فارسی به صورت معنی استمراری معنی می‌گردد؛

مانند: (لو درسنا لَنَجَحْنَا: اگر درس می‌خواندیم موفق می‌شدیم). (معروف، ۱۳۸۶، ص ۱۷۴)

۹. از بین انواع لو، فقط لو شرطیه نیاز به جواب دارد و اگر لو شرطیه دارای معنی تمنی باشد، مانند «لیت»

نیاز به جواب پیدا می‌کند که در آن صورت جوابش منصوب می‌شود مانند «لَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَكَوْنٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

### تفاوت حرف «لو» با «إن و إذا»:

«لو» دارای معنی شرط است و به علت مخالفتش با حروف شرط، عمل نمی‌کند، زیرا «لو» مانند حروف شرط، فعل ماضی را به مستقبل تبدیل نمی‌کند. از این رو می‌توان گفت: «إِنْ قُتِمَتْ غَدًا قُتِمَتْ مَعَكَ» یعنی اگر فردا برخیزی من نیز با تو برخوام خاست (آینده) اما نمی‌توان گفت: «لَوْ قُتِمَتْ غَدًا قُتِمَتْ مَعَكَ» بلکه باید گفت: «لَوْ قُتِمَتْ أَمْسٍ لَقُتِمَتْ مَعَكَ: اگر دیروز برمی‌خاستی من نیز با تو بر می‌خاستم». (الرمانی النحوی، ۱۴۲۹، ص ۱۱۴)

«بر اساس اصل، گوینده هنگامی که «إن» شرطیه را به کار می‌برد که به واقع شدن شرط در آینده یقین نداشته باشد و از این رو «إن» در حالات و رخدادهایی که کم‌کم اتفاق می‌افتد، بسیار استعمال می‌گردد واجب است که در کنار آن، واژه مضارع قرار گیرد چون احتمال شک در وقوع آن است.

بر خلاف «إذا» که بر اساس قانون، در چیزهایی استعمال می‌شود که گوینده، به وقوع آن‌ها در آینده یقین دارد. از این رو «إذا» تنها در حالاتی به کار می‌رود که بسیار رخ می‌دهد و «إذا» در کنار فعل ماضی می‌آید چون فعل ماضی دلالت بر حتمی بودن وقوع دارد». (رک: الهاشمی، ۱۳۸۵، صص ۲۹۶-۲۹۷)

«لو» برای شرط در ماضی است و هنگامی به کار می‌رود که یقین به انتفاء شرط داشته باشیم بنابراین انتفاء شرط، مستلزم انتفاء جزاست (چون شرط، تحقیق پیدا نکرد؛ جزا نیز به وجود نیامد) بدین شکل که جزا ممکن بود پدید آید. اگر شرط پدید می‌آمد. واجب است که دو جمله شرط و جزای «لو» فعل ماضی باشد، مانند «لَوْ أَتَقَنَّتَ عَمَلَكَ لَبَلَّغْتَ أَمْلَكَ: اگر کارت را درست انجام می‌دادی به آرزویت می‌رسیدی».

«لو» حرف امتناع برای امتناع نامیده می‌شود (برای امتناع جزاء می‌آید به جهت ممتنع بودن شرط) مانند سخن خداوند متعال «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا: اگر در زمین و آسمان خدایانی غیر از خداوند بودند، زمین و آسمان تباه می‌گشت». پس تباهی زمین و آسمان ممتنع است چون وجود خدایانی چند منتفی است؛ و مانند «لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ: اگر خداوند می‌خواست همه شما را رهیافته و هدایت می‌کرد. پس هدایت همه شما منتفی است، چون خواست خداوند منتفی است». (همان، ۱۳۸۵، ص ۲۹۷)

### انواع حرف «لو»:

بسیاری از بزرگان علم نحو انواع «لو»، حتی کو مصدریه را رد می‌کنند. (عبدالحمید، ۱۴۲۰، ص ۳۵۷) اما با توجه به بررسی جمیع نظرات علمای نحو، می‌توان «لو» را به هفت نوع تقسیم کرد.

۱. کو سالمه (شرطیه امتناعیه یا شرطیه ماضیه نیز نامیده می‌شود): مانند «لو جاءنی لأکرمته: اگر نزد من می‌آمد، او را گرامی می‌داشتم» که از این نوع «لو» سه نکته برداشت می‌شود: الف) شرطیه بودن: یعنی بین دو جمله‌ی بعد از «لو» (فعل و جزای شرط) رابطه سببیه و مسببه وجود دارد. ب- شرط را مقید به زمان ماضی می‌کند و از این رو با «إن» فرق می‌کند؛ زیرا «إن» رابطه سببیه و مسببه را در آینده ایجاد می‌کند.

ج- امتناع را می‌رساند: نحویان در این‌که کو چگونه مفهوم امتناع را می‌رساند با هم اختلاف نظر دارند. شلوبین معتقد است که «لو» نه بر امتناع شرط و نه بر امتناع جواب دلالت می‌کند، بلکه بر تعلیق فعل در زمان گذشته دلالت دارد. فهم امتناع از واژه «لو» از بدیهیات است و هر کسی که بشنود «لو سمع» در می‌یابد که بدون شک فعل تحقق پیدا نکرده است و از همین رو، هرگاه از واژه‌ی «لو» استفاده شود، می‌توان بعد از آن از حرف استدراک که بر فعل شرط منفی وارد می‌شود، استفاده کرد؛ مانند «لو جاءنی اکرمته، لکنه لم یجی» و مانند قول خداوند «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَاكَ نَفْسًا هَدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ...» (سجده، ۱۳) که می‌توان در تقدیر این‌گونه گرفت «...و لکن لم أشأ ذلک فحق القول منی».

برخی نیز معتقدند که این نوع «لو» فقط امتناع شرط (سبب) را می‌رساند و بر امتناع یا ثبوت جزای شرط دلالتی ندارد. ولی اگر جزای شرط مساوی شرط باشد (سبب مساوی مسبب یا به دیگر رابطه شرط و جزا، رابطه سببی باشد) با منتفی شدن فعل شرط، جزای شرط نیز منتفی می‌شود، مانند: «لو كانت الشمس طالعةً كان النهارُ موجوداً: اگر خورشید طلوع می‌کرد، روز موجود بود». پس انتفاء سبب (طلوع خورشید) مساوی است با انتفاء مسبب (بودن روز). ولی اگر جزای شرط فراتر از شرط باشد (مساوی نباشد)، امتناع شرط سبب امتناع و یا نفی جواب نمی‌شود؛ مانند: «لو كانت الشمسُ طالعةً كان الضوءُ موجوداً: اگر خورشید طلوع می‌کرد نور وجود داشت». این‌جا طلوع نکردن خورشید مساوی با نبودن نور نیست (ممکن است خورشید نباشد، اما نور باشد مثل نور چراغ، نورافکن و...) پس با نفی شرط، جواب آن منتفی نمی‌شود. این قول اکثر صاحب نظران است. (رک: انصاری، ۱۴۰۶، صص ۳۳۷-۳۴۰)

«انطاقی مسأله‌ی امتناع در لو شرطیه را در قالب انواع شرط بیان کرده و آن را برای «لو» به دو شکل مطرح کرده است، الف، شرط امتناعی: که فقط یک حالت دارد و آن این‌که سبب (شرط) ممتنع است. پس به علت داشتن رابطه سببی، حرف امتناع برای امتناع است؛ مانند «لو جاءنی زیدٌ لأکرمته: اگر زید نزد من می‌آمد، او را گرامی می‌داشتم» پس با نیامدن زید، گرامی داشتن او نیز منتفی است. ب: شرط لاسببی (غیر امتناعی): که در این حالت بین دو فعل رابطه سببی وجود ندارد. به همین دلیل، شرط لاسببی گویند؛ مانند «ستموت و لو کنت حذراً: خواهی مرد حتی اگر احتیاط کنی» که با این جمله، رابطه سببی بین موت و احتیاط را نفی می‌کنیم؛ یعنی مرگ واقع خواهد شد چه با احتیاط و چه بدون احتیاط.

بسیاری مواقع شرط لاسببی و شرط امتناعی با هم اشتباه می‌شوند که برای تمیز این دو از این قاعده می‌توان استفاده کرد: بعد از جمله «لو شرطیه امتناعیه» می‌توان حرف استدراک (لکن) را همراه فعل شرط منفی آورد مانند «لو جئتنی لأکرمتک و لکنک لم تجی»: اگر نزد من می‌آمدی گرامیت می‌داشتم، اما نیامدی...».

اما در شرط لا سببی می‌توان بعد از جمله لو، حرف استفهام (کیف) را بر سر فعل شرط منفی آورد؛ مانند: «لَوْ خَلَفْتَ بِاللَّهِ مَا صَدَقْتُكَ فَكَيْفَ إِذَا لَمْ تَحْلِفْ». (عباس، ۲۰۰۰، صص ۱۵۲ و ۱۵۳)

۲. حرف شرط استقبالیه (شرط غیر امتناعیه): که در این حالت «لَوْ» مانند «إِنْ شرطیه» عمل می‌کند با این تفاوت که مجزوم نمی‌کند. «لَوْ» در این حالت معنای امتناع را نمی‌رساند، بلکه در واقع امری را در زمان آینده به امر دیگری معلق می‌کند. فعل بعد از «لَوْ» اگر ماضی باشد، در این حالت به صورت مضارع (مضارع التزامی) معنی می‌گردد؛ مانند «وَلَيَخْشَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ»: و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. (نساء، ۹) که در این جا «لَوْ» ترکوا» تاویل به «إِنْ یترکوا» می‌گردد و به صورت مضارع معنی می‌شود.

۳. حرف «لَوْ» مصدریه: که به منزله «أَنْ مصدریه» است، با این تفاوت که منصوب نمی‌کند و غالباً بعد از «وَدَّ و یوَدُّ» قرار می‌گیرد؛ مانند «يُودُّ أَحَدَهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» (انصاری، ۱۴۰۶، ص ۳۵۰) زمانی «لَوْ» به عنوان مصدریه کاربرد دارد که بتوان به جای آن «أَنْ مصدریه» قرار داد و آن را تاویل به مصدر کرد. مثل «وَدِدْتُ لَوْ قَامَ زَيْدٌ دُوسْتِ دَاشْتَمُ» که زید بر می‌خواست «یعنی «وَدِدْتُ قِيَامَهُ». (عبدالحمید، ۱۴۲۰، ص ۳۵۷) اگر به دنبال «لَوْ» فعل ماضی بیاید، بر معنی خود باقی می‌ماند (ماضی استمراری)؛ ولی اگر مضارع بیاید، مختص زمان آینده می‌شود (مضارع التزامی)، مانند، «أَنْ» مصدریه. (شفیعی، ج ۳، ص ۱۳۸۱)

البته بسیاری از نحویان، «لَوْ» مصدریه را قبول ندارند و در رابطه با این گونه آیات مثل آیه «يُودُّ أَحَدَهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ...» می‌گویند که «لَوْ» شرطیه است و مفعول «یود» و جواب «لَوْ» حذف شده است و تقدیر «یود أَحَدَهُمُ التَّعْمِيرَ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ لَسَرَّهُ ذَلِكَ» است. (انصاری، ۱۴۰۶، ص ۳۵۰)

۴. حرف «لَوْ» تمنی: گاهی در جای لیت به طور مجاز «لَوْ» استعمال می‌شود. (شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۱۴) مانند «فَلَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» که به معنی «لیت» است. از این رو هم چنان که «فَأَفُوزُ» در جواب «لیت» در آیه «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزُ..» منصوب می‌شود «فَنَكُونُ» نیز در جواب لَوْ منصوب است. یا به عبارت دیگر «لَوْ» حرفی است که برای تمنی وضع شده مانند «لیت» پس جمع آن و فعل تمنی با هم ممتنع است. (انصاری، ۱۴۰۶، ص ۳۵۱)

زمانی «لَوْ» به عنوان تمنی به کار می‌رود که فعل مضارعی که در جواب «لَوْ» پس از فاء قرار می‌گیرد، منصوب شود. مثل آیه‌ی مذکور.

فعل مضارع بعد از فاء منصوب نمی‌شود، مگر در جواب طلبی (امر، نهی، استفهام، تمنی، عرض، تحضیض) و هیچ کس حرف «لَوْ» را بر این موارد نیفزوده است.

پس هرگاه فعل مضارع بعد از فاء در جواب لَوْ منصوب بیاید، نشان دهنده آن است که بر معنای اصلی «لَوْ» که شرطیه بودن و تعلیق است، وارد نشده، پس در این صورت آن را بر معنای دیگری حمل می‌کنیم که در آن نصب فعل مضارع بعد از فاء جایز باشد. از میان ۶ مورد ذکر شده، حمل «لَوْ» بر تمنی بهتر است، زیرا «لَوْ» در اصل وارد می‌شود بر امور محال و غیر ممکن و امر محال بسیار مورد تمنی واقع می‌گردد. (فاضلی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۸) البته برخی مثل حسن عباس معتقدند که اصل کاربرد لَوْ و اصلی‌ترین معنای آن، برای تمنی است، تمنی معنی عرض و طلب

را نیز در بر می‌گیرد و این دو معنی (تمنی و عرض) با ویژگی‌های ذاتی حروف لو (لام و واو) سازگارتر است. (عباس، ۲۰۰۰، ص ۱۲۳)

### بلاغت حرف «لو» در تمنی:

دسوقی از استادش نقل می‌کند که نکته قابل ملاحظه در تمنی به «لو» به جای «لیت»، دور از دسترس بودن متمنی است به گونه‌ای که از آن تصویری غیر دست یافتنی و غیر ممکن می‌سازد، زیرا «لو» در اصل حرف امتناع برای امتناع است و می‌توان گفت که در کاربرد «لو» به جای «لیت» متمنی مد نظر نیست، بلکه در حقیقت جواب «لو» مد نظر است و رابطه معنای اصلی و مجازی این است که همان طور که با «لو» غیر واقع را واقع جلوه دهیم، با لیت نیز در پی دست یافتن به چیزی که امیدی به وقوع آن نیست، هستیم. (همان، ص ۱۳۹)

۵. حرف «لو» وصلیه (تقلیلیه): «لو» برای تقلیل نیز به کار می‌رود، مانند: «إلتمس و لو خاتماً من حدید: درخواست کن، حتی اگر شده انگشتی از آهن را». (طنطاوی، بی تا، ص ۵) «لو هرگاه وصلیه باشد بعد از واو قرار می‌گیرد و نیازمند به جواب نخواهد بود، بلکه برای اكمال جمله قبل عنوان می‌شود و در این حالت از آن، تثبیت و تقریر فضای سابق و کلام قبل اراده می‌شود؛ مانند: «لا تقبل الخبر من كذاب و لو أتاك بحديث عجاب: سخن فردی را که بسیار دروغگوست قبول نکن، اگر چه سخن شگفت‌انگیزی گوید». (شرتونی، ۱۳۸۴، ص ۴۵۴)

۶. حرف «لو» عرضیه (طلب یا پیشنهاد): «لو» هم‌چنین به عنوان حرف عرض و طلب به کار می‌رود: مانند «لو تجلس معنا فستفيدَ علماً: اگر همنشین ما شوی بهره‌ی علمی خواهی برد» در این جا با حرف «لو» پیشنهاد داده می‌شود و درخواست همنشینی می‌شود و یا «لو تنزلُ عندنا فتُصیبَ خيراً: اگر نزد ما بیایی به تو خوبی می‌رسد» در این حالت غالباً بعد از «لو»، فاء سببیه می‌آید که سبب منصوب شدن فعل بعد از خود می‌شود.

۷. حرف «لو» حَضِيَّه (تشویق): «لو» برای حض و تشویق نیز به کار می‌رود مانند «لو فَعَلت: اگر انجام دهی این کار را» یعنی انجام بده و بدین گونه طرف مقابل به انجام فعل تشویق می‌شود. (طنطاوی، بی تا، ۴)

نکته: خیلی مواقع تشخیص لو تمنیه، عرضیه، حَضِيَّه از همدیگر مشکل است که در این موارد باید با توجه به سیاق کلام به آن پی برد.

بررسی اسلوب های کاربرد حرف «لو»، معانی و هدف های بلاغی آن‌ها:

۱. لو + فعل شرط + ل + فعل مثبت: از لحاظ دستوری این نوع «لو» را شرطیه در نظر می‌گیرند که جوابش فعل ماضی مثبت همراه با «ل» است. با بررسی قرآن کریم آشکار شد که در تمام موارد، فعل جواب شرط ماضی است که مؤکد به حرف تاکید «ل» می‌باشد. این ساختار ۸۳ مرتبه در قرآن تکرار شده است.

طبق قاعده معمول، جواب «لو»، هرگاه منفی به حرف «ما» باشد، بدون لام بیان می‌شود و هرگاه مثبت باشد، همراه با لام می‌آید، زیرا جملات مثبت برعکس جملات منفی، نیاز به تاکید و تثبیت دارند. (درویش، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۸۰)

برخی نحوین در مورد آوردن «ل» گفته‌اند: این «ل»، «لام التَّسْوِيف» نام دارد و به معنی تأخیر و تمهّل است. بنابراین اگر در کلام به کار رفت، نشان از تأخیر جواب از شرط در زمانی طولانی است و نیابردن آن حاکی از تحقق جواب در مدت زمانی کوتاه پس از شرط است. (شفیعی، ۱۳۸۱، ص ۳)

پس این گونه آیات، اولاً تأکید بر مفهوم مورد نظر را در بردارند و نشان از تعلق جواب شرط به فعل شرط دارند و در جای جای قرآن متناسب با سیاق کلام و نوع مخاطبان، هدف های بلاغی و پیام های مشخص ثانویه ای را به دنبال دارند که در واقع باید آن ها را هدف اصلی آیات دانست؛ که در این جا چند مورد را بررسی می کنیم. الف: «...وَلَوْ أَمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ... اگر اهل کتاب ایمان می آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود» (آل عمران، ۱۱۰) این آیه، (علاوه بر داشتن تأکید) بیان می کند که اگر ایمان بیاورند برای ایشان بهتر است از آن چه بر آن هستند و در این آیه دلالت بر توبیخ هم راه با نصیحت از طرف خدا نسبت به اهل کتاب دارد: که اگر ایمان بیاورند، قطعاً خودشان را از عذاب خدا نجات خواهند داد. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۰۲)

ب: «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ... بگو: اگر شما در خانه های خود هم بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان مقرر شده بود، یقیناً به سوی خوابگاه های خود [در معرکه جهاد و جنگ] بیرون می آمدند. [تحقق دادن این برنامه ها] به سبب این است که خدا آن چه را [از نیت ها] در سینه های شماست، [در مقام عمل] بیازماید» (آل عمران، ۱۵۴).

در این آیه نوعی احتجاج نظری است، بدین گونه که متکلم به مسائلی استدلال می کند که مبنای عقلی دارند و به قول زمخشری این آیه به نوعی ترغیب به شهادت و تشویق به جهاد است. (همان، ص ۳۹۶)

ج: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ...» این آیه از باب مجاز برای تمثیل و تجسم است و «تلك الأمثالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ» بر آن دلالت می کند و هدف از آن توبیخ انسان بر قساوت قلبش و عدم تأثیرپذیری از قرآن است در حالی که کوه با همه عظمتش در برابر آن مطیع و خاشع است. (همان، ج ۱۰، ص ۱۴۸)

د: «...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَنَّكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و اگر خدا می خواست شما را [در تکلیف و مسؤولیت نسبت به مال و جان یتیم] به زحمت می انداخت» (بقره، ۲۲۰). در این آیه مفعول «شاء» محذوف است، زیرا جواب «لو» بر آن دلالت می کند و تقدیر این گونه است و اگر خداوند به رنج افتادن شما را می خواست (ولو شاء الله لأعتنكم). در قرآن هر کجا که بعد از فعل شرط «لو»، شاء یا اراد آمده، مفعول حذف شده و جواب «لو» بر آن دلالت می کند. (زجاج، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۰۵)

و در این جمله شرطیه خداوند، لطف و احسانش را بر سرپرست یتیمان یادآوری و اعلام می کند که رنج و مشقت و مسئولیت ناشی از مخلوط شدن اموال را از دوش آن ها برداشت. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۱۴)

نکته: در این اسلوب، ۳۳ بار «لو» همراه با واژه «شاء» و متعلقاتش و ۲ بار هم با واژه «أراد» به کار رفته، به عبارت دیگر، «لو» در قرآن بیش تر با خواست و اراده ی خداوند آمده که برای نشان دادن عظمت خداوند است و این مفهوم را تقویت می کند که همه چیز در ید قدرت اوست.

## ۲. لو + شرط + فعل مثبت:

این ساختار که از لحاظ دستوری شرطیه به شمار می رود، ۵ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. درباره علت حذف لام در این آیات مفسرین نکته خاصی نگفته اند. مثلاً در آیه «وَلِيُخْشِيَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ» ابن عطیه «لام» را در جواب «لو» در تقدیر گرفته (لخافوا...) و اگر فعل مثبت باشد، حذف لام در جواب «لو» جایز است. در تفسیر این آیه نیز ابن عباس می گوید که آیه به پیشه کردن تقوای خدا در مورد یتیمان امر



می‌کند و زمخشری معتقد است که آیه دلالت بر شفقت و محبت به یتیمان و مساکینی دارد که در هنگام تقسیم ارث حاضر می‌شوند. (همان، ج ۳، ص ۵۲۸)

در آیات ۶۵ و ۷۰ سوره واقعه «لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَاةً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ/ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ» داخل شدن لام در آیه اول و حذف آن در آیه دوم هر دو فصیح است.

خلاصه کلام زمخشری در این مورد این‌گونه است: حرف لام جمله دوم را به جمله اول پیوند می‌دهد. هرگاه این مسأله نزد شنونده مشخص باشد می‌توان لام را حذف کرد مثل آیات بالا (ابوحیان، ۱۴۲۰، صص ۹۰، ۱۰). لام هرگاه بر جواب شرط وارد شود تعلق جواب شرط به فعل شرط را می‌رساند، به گونه‌ای که بر امتناع ثانی در صورت امتناع اول دلالت می‌کند، اما در آیه ۷۰ به علت آشکار و مشخص شدن این تعلق، دیگر نیازی به لام نیست؛ زیرا شنونده به این تعلق آگاه است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۱)؛ مانند این جمله حضرت موسی «رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ: ای پروردگار من اگر می‌خواستی می‌توانستی همه آنان و مرا پیش از این هلاک کنی» (اعراف، ۱۵۵) که برای حضرت مشخص و روشن است که اگر خدا بخواهد همه را از بین خواهد برد.

۳. لَو + شرط + فعل منفی: در این ساختار جواب «لَو» با فعل ماضی منفی می‌آید و حدود ۲۴ بار در قرآن کریم آمده است. از نظر دستوری «لَو» حرف شرط به حساب می‌آید. این ساختار در ترجمه‌ها به صورت یکسان (اگر + فعل منفی) برگردانده شده است (شفیعی، ۱۳۸۱، ص ۷)؛ که در همه‌ی موارد بدون لام تأکید آمده است و این از بلاغت قرآن است، چون جملات منفی نیاز به تأکید ندارند؛ مانند: «لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ: اگر نزد ما مانده بودند، نمی‌مردند و شهید نمی‌شدند» که این جمله‌ی منافقان حاکی از حسرت و ندامت آنان است» (آل عمران، ۱۵۶).

۴. لَو + شرط + بدون جواب: این اسلوب نیز که در آن «لَو»، شرطیه است حدود ۱۲ بار در قرآن به کار رفته، جواب «لَو» بنابر اهداف بلاغی و با تکیه به فهم مخاطب و دلالت کلام بر آن، حذف شده است؛ مانند «... لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: اگر معرفت می‌داشتند» (بقره، ۱۰۲). در این آیه جواب «لَو» محذوف است که سیاق کلام بر آن دلالت می‌کند که در تقدیر این‌گونه است «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لَمَا أَقْدَمُوا عَلٰی مَا اجْتَرَحُوهُ مِنْ عَمَلٍ مَّغَايِرٍ: اگر می‌دانستند، انجام نمی‌دادند، آنچه مرتکب شدند از گناهان». (درویش، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۵۹)

ایجاز به وسیله حذف جواب «لَو» در قرآن بسیار به کار رفته است. (همان، همانجا)

مانند «وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمْ... و بر آنان چه زبانی بود اگر به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آن چه خدا به آنان عطا کرده، انفاق می‌کردند؟ (نساء، ۳۹)»

هدف در این آیه توییح و ذم است و گرنه رستگاری در اتصاف به ویژگی‌هایی است که خداوند در این آیه ذکر کرده است. پس بر این اساس احتمال می‌رود که کلام از دو جمله تشکیل شده باشد و «لَو» بر اساس اصلش (شرطیه) حرفی باشد که با وقوع افتادن غیر از آن، بوقوع می‌پیوندد و تقدیر این‌گونه است: «و ماذا عليهم في الايمان بالله.. لو آمنوا بالله... لحصلت لهم السعادة.» و در این جا جواب «لَو» حذف شده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۳۹) و یا ممکن است جواب «لَو» در تقدیر «فما يضرهم ذلك؟» این نوع اسلوب متداول است؛ مانند این جمله که به شخص انتقام گیرنده گفته می‌شود: ما ضرک لَو عَفوت؟ که در واقع شخص می‌داند که

با بخشش ضرری به او نمی‌رسد، ولی این جمله با هدف توبیخ و مذمت مطرح شده است. (درویش، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۱۸)

نکته: در این اسلوب، ۱۱ بار واژه‌ی «لَو» به هم‌راه واژه‌ی دانستن (فهمیدن، آگاه بودن) ذکر شده که جواب لَو بیان نشده که در این آیات خداوند منافقان و کافران را به خاطر عمل نکردن به دانسته‌هایشان به منزله افراد نادان قرار داده و مورد سرزنش قرار می‌دهد و یا به عبارت دیگر آنان را ارشاد و نصیحت می‌کند که در راستای علم خود گام بردارند.

۵. وَدَّ (یوَدُّ) + لَو + فعل: این ساختار که از نظر دستوری «لَو مصدریه» نامیده می‌شود، ۱۲ بار در قرآن بیان شده که در این اسلوب، «لَو» مانند «أَنْ مصدریه» عمل کرده و ما بعد خود را تأویل به مصدر می‌کند مانند: «وَلَمَّا جَدَّ نَهُمْ أُخْرَصَ النَّاسُ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ...» هر یک از آنان آرزومند است که ای کاش هزار سال عمرش دهند... (بقره، ۹۶) در این آیه، جمله «لَو يُعَمَّرُ» به معنی آرزو کردن است و قاعده این بود که «لَو أَعْمُرُ» به لفظ متکلم باشد، ولی به قرینه «يَوَدُّ أَحَدُهُمْ» به لفظ غایب آمده است؛ بنابراین کلام خداوند: «لَو يُعَمَّرُ» حاکی از علاقه آن‌ها به زیستن است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۴۴)

زمخسری نیز در کشاف می‌گوید: «يَوَدُّ أَحَدُهُمْ» به شیوه استنفا (ابتدایه) ذکر شده، برای بیان شدت حرص مشرکان به زیستن و اگر پرسیده شود که چگونه «لَو يُعَمَّرُ» به «يَوَدُّ أَحَدُهُمْ» وصل می‌شود در جواب گفته می‌شود که «لَو يُعَمَّرُ» از و داد و علاقه آن‌ها حکایت می‌کند و «لَو» این‌جا در معنی تمنی به کار رفته است. (زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۸)

«وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ: بسیاری از اهل کتاب پس از آنکه حق برای آنان روشن شد به سبب حسدی که از وجودشان شعله کشیده، دوست دارند که شما را پس از ایمانتان به کفر بازگردانند» (بقره، ۱۰۹). مظه‌ری درباره «لَو يَرُدُّونَكُمْ» در آیه فوق معتقد است که «لَو» در معنا جایگزین «أَنْ مصدریه» شده ولی در لفظ عمل نمی‌کند و در واقع «لَو» به معنای «لیت» به کار رفته که بیانگر علاقه شدید یهودیان به منحرف ساختن مومنان است. (مظه‌ری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۴)

۶. وَاو (حالیه) + لَو: این ساختار ۲۸ بار در قرآن به کار رفته و «واو» در این اسلوب، «حالیه» و یا «واو عطف بر حال محذوف» دانسته شده و «لَو» نیز در این حالت، شرطیه به معنی «إِنْ» و یا «وصلیه» نامیده شده. جواب «لَو» همواره محذوف بوده یا قبل از آن ذکر شده است (دلیل جواب).

نکته: ممکن است از نظر دستوری این ساختار در ساختار «لَو...» که قبلاً ذکر شد هم دیده شود. ولی مهم آن است که «واو» که بر سر این ساختار می‌آید، «واو حالیه» است و از نظر معنی جمله حالیه به شمار می‌رود. از این رو نباید آن را با موارد مشابه که ممکن است «واو عاطفه» باشد، اشتباه گرفت. (شفیعی، ۱۳۸۱، ص ۸)

مانند «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا زمانی که ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان از زن آزاد مشرک بهتر است، هر چند [زیبایی و مال و موقعیت او] شما را خوش آید. (بقره، ۲۲۱) زمخسری درباره این آیه می‌گوید: حتی اگر حال مشرک (زن مشرک) به گونه‌ای باشد که شما را به تعجب وادارد و شما او را دوست بدارید، با وجود این مؤمن بهتر است.

«لَو» این جا به معنی إن شرطیه است مانند: «رُدُّو السَّائِلَ وَ لَوِ بَطَلْفٍ مُّحْرَقٍ: نیازمند را پاسخ دهید حتی اگر شده به سم گوسفندی سوخته».

واو در «لَو»: برای عطف بر حال محذوف است و تقدیر این گونه است: (خیرٌ من مشرکة علی کل حال و لو فی هذه الحال: بهتر است از مشرک در هر حالتی، حتی در این حالت) و این جمله برای استقصاء احوال (تعمیم و در بر گرفتن همه حالت‌های یک مسأله) به کار می‌رود و آنچه در این حالت بعد از «لَو» می‌آید، منافی جمله محذوف قبل از «لَو» است. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۱۸)

هم چنین در آیه: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ: قطعاً کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، هرگز از هیچ یک از آنان [برای رهایی از عذاب] هر چند به اندازه آکندگی زمین از طلا عوض دهد، پذیرفته نمی‌شود» (آل عمران، ۹۱).

«واوی» که همراه با «لو» آمده، شرطی که نزدیک به واو است، نیز بر آن عطف می‌شود. در واقع در این گونه موارد، شرطی که سخن از آن گفته شده (به طریق اولی) از شرطی که بیان نشده، خبر می‌دهد، مثلاً «أكرم فلاناً ولو أساء: فلانی را گرامی دار، اگر چه بدی کند» این واو جمله مذکور را به جمله محذوف عطف می‌کند که در تقدیر این گونه می‌شود. «أكرم فلاناً لو أحسن ولو أساء» بنابراین واو بر وجوب اکرام فرد در حالت بدی کردن دلالت دارد و بر اکرام فرد در حالتی که خوبی کند نیز به طریق اولی دلالت می‌کند. (درویش، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۶۲) در بسیاری از آیات این چنینی، نوعی ناامید کردن نیز به چشم می‌خورد، مثلاً در آیه: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ: شما را مرگ هر کجا باشید هر چند در قلعه‌های مرتفع و استوار، درمی‌یابد.» که در این آیه، توهم نجات از چنگال مرگ زدوده می‌شود و کسانی که چنین تصویری دارند را کاملاً ناامید می‌کند. در آیه ۹۱ آل عمران نیز، امید کافران برای رهایی از عذاب آخرت، تبدیل به یأس می‌شود.

۷. أولو + فعل شرط + جواب محذوف: این ساختار ۷ بار در قرآن کریم تکرار شده و «لَو» در این حالت نیز شرطیه است.

مانند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَيَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ: و هنگامی که به آنان [که مشرک و کافرند] گویند: از آن چه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا اگر چه پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه [حق] را به سبب کوردلی [نمی‌یافتند] [باز هم کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد؟!]» (بقره، ۱۷۰).

در «أولو كان ءاباؤهم»: واو حالیه و «همزه» برای رد و به تعجب و داشتن است و معنای جمله این است که آیا آن‌ها از پدران خود پیروی می‌کنند با آن‌که پدرانشان چیز از دین نمی‌دانند و هدایت نشده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۳)

در بحر العلوم، سمرقندی، «واو» را «واو عطف» می‌داند که بر آن «الف استفهام» داخل شده است که معنی توبیخ دارد: آیا پیروی می‌کنند از پدرانشان اگر چه جاهل و نادان باشند، پس بدون دلیل پیروی می‌کنند، گویا آن‌ها را از تقلید منع می‌کنند و آن‌ها را به آوردن دلیل و اقامه برهان امر می‌کند. (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۲)

ابوحیان نیز این همزه را همزه استفهام می‌داند که همراه با توبیخ، انکار و تعجب از حال کافران است. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۰۲). در «اعراب القرآن و بیانه» این آیه گونه تشریح شده است: «همزه برای استفهام

انکاری است و «واو» حالیه است و جمله حالیه برای بدنشان دادن تبعیت از پدرانشان، حتی در حالت‌هایی که عقل آن‌ها را نمی‌پسندد آمده است و این جمله نشان دهنده عدم التباس آنان به عقل و عدم هدایت‌شان است. (درویش، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳۸)

«لو» این جا شرطیه است و نیاز به جواب ندارد؛ زیرا هدف این جا تعمیم دادن است و حذف «واو» نیز جایز نیست؛ زیرا بر مناسب و شایسته نبودن آن چه بعد از «واو» اتفاق می‌افتد، دلالت می‌کند. (همان، همانجا)

مثال دیگر در این اسلوب، آیه ۴۳ سوره زمر است: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا أُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لَهَا شَفِيعَةٌ وَلَا يَعْلَمُونَ» [نه این که بی‌خبران، درباره قدرت خدا نمی‌اندیشند] بلکه به جای خدا [از بتان] شفیعانی برای خود گرفته‌اند. بگو: آیا [از آن‌ها شفاعت می‌خواهید] هر چند مالک چیزی [و اختیاردار شفاعتی] نباشند و اهل عقل نباشند [و پرستندگان خود را شناسند؟].

ابن عطیه می‌گوید: «هرگاه الف استفهام بر واو عطف وارد شود معنی تقریر می‌دهد و تقدیر این گونه می‌شود: اذا كانوا لا يملكون شيئاً، فكيف يملكون الشفاعة: هرگاه آن‌ها مالک و صاحب چیزی نباشند، چگونه توانایی شفاعت را دارند؟»

زمنخسری آن را به صورت انکاری معنی می‌کند: اگر آن‌ها این ویژگی را داشته باشند، هرگز توانایی شفاعت کردن را ندارند. (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۰۸)

۸. لو + أن + جواب شرط: این ساختار نیز در قرآن ۲۴ بار به کار رفته که بیشتر علمای نحو این نوع «لو» را شرطیه دانسته‌اند؛ مانند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ: و اگر اهل کتاب [به آیین اسلام] ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری می‌کردند، یقیناً گناهانشان را محو می‌کردیم، و آنان را در بهشت‌های پر نعمت در می‌آوردیم» (مائده، ۶۵).

این آیه ترغیبی است برای داخل شدن اهل کتاب به اسلام، این آیه آنان را به ایمان دعوت می‌کند و متوجه می‌سازد آن‌ها را که در سایه‌ی ایمان و تقوی، دارای روزی فراوان و نیک‌بختی می‌شوند. (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۱۸)

در این گونه آیات، هرگاه در جواب لو، حرف لام آورده می‌شود، تأکید و تضمین را به همراه دارد و از قطعیت به وقوع پیوستن جواب شرط خبر می‌دهد؛ مانند آیه فوق و آیه «وَلَوْ أَنَّ هُمُ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ: و اگر تورات و انجیل و آنچه را که از جانب خدا بر آن‌ها نازل شده بر پای دارند، از فراز سر و زیر پایشان روزی بخورند» (مائده، ۶۶). یعنی هر آینه خداوند درهای رزق و برکات را بر آن‌ها می‌گشاید و سعادت دنیا و آخرت آن‌ها را رقم می‌زند. (کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۹۵)

آیه «وَلَوْ أَنَّ هُمُ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: و اگر آنان [از روی حقیقت] ایمان می‌آوردند و [از جادوگری] پرهیز می‌کردند، قطعاً پاداشی که از جانب خداست [برای آنان] بهتر بود، اگر می‌دانستند» (بقره، ۱۰۳).

زمنخسری درباره‌ی این آیه می‌گوید: جایز است که جمله «لَوْ أَنَّ هُمُ آمَنُوا» تمنی به ایمان آوردنشان (به شیوه مجاز از اراده‌ی خدا) در نظر گرفته شود؛ که خدا ایمان را برای آن‌ها برگزیده: گویا گفته شود «لیتهم امنوا» ای کاش ایمان می‌آوردند. (زمنخسری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۸)

۹. لو + أن + فاء + فعل منصوب: این اسلوب ۳ بار در قرآن ذکر شده که با توجه به این که اکثر نحویان این نوع «لو» را حرف تمنی می‌دانند، آن را به صورت جداگانه آورده‌ایم؛ مانند آیه «وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَّبَرًا مِّنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا: و آنان که [به جای خدا از پیشوایان شرک و کفر] پیروی کردند، گویند: کاش برای ما بازگشتی [به دنیا] بود تا ما هم از آنان بیزاری می‌جستیم، همان گونه که آنان از ما بیزاری جستند(بقره، ۱۶۷)».

در این آیه، «لو» در معنای تمنی به کار رفته است و از این رو به وسیله «فایی» که در جواب تمنی می‌آید، جواب آورده شده و گویی گفته شده، «لَيْتَ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرًا مِّنْهُمْ». (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۱۹)

صافی در «الجدول فی اعراب القرآن» معتقد است که در این جا «لو» حرف تمنی و حاوی معنی شرط است و مصدر مؤول از إن و اسم و خبرش در محل رفع، فاعل برای فعل محذوف است که تقدیرش: لو ثبت حصول الکره... می‌شود و جواب «لو» نیز محذوف است و تقدیرش: لَتَبَرْنَا می‌شود. فاء این جا سببیه است - نتبراً فعل مضارع منصوب به «أن» بعد از فاء است و در این جا با اعتماد به «لو» تمنی منصوب شده است. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۳۲)

مانند آیه «أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (زمر، ۵۸) کلمه «لو» برای تمنی است (که در فارسی می‌گوییم: ای کاش). کلمه "کره" به معنای برگشت است. معنای آیه چنین است: و یا، تا آن که نکند کسی و آرزومندی هنگام دیدن عذاب روز قیامت بگوید: ای کاش برگشتی به دنیا بود، در نتیجه من از نیکوکاران می‌شدم». (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۲۹)

۱۰. و + لو + تری (یری) + إذ: در این اسلوب نیز، «لو» شرطیه است و ۸ بار در قرآن به کار رفته است؛ مانند «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا: و اگر کسانی که [با انتخاب معبودهای باطل] ستم روا داشتند، چون عذاب را ببینند، بی‌تردید بفهمند که همه قدرت ویژه خداست [و معبودهای باطل، پوچ‌اند] و خدا سخت کیفر است» (بقره، ۱۶۵).

«لو» این جا شرطیه است و جواب «لو» محذوف است و در تقدیر این گونه می‌شود «لرایت عجبا و لکان منهم ما لا يدخل تحت الوصف من الندامة و الحسرة» (درویش، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳۱)

«لویری» با «تاء» نیز قرائت شده است که مورد خطاب پیامبر یا هر مخاطب دیگری است یعنی اگر تو (ای پیامبر یا هر مخاطبی) آن عذاب را ببینی، امری عظیم و پیش آمدی بزرگ خواهی یافت.

اگر ستمگران از شدت عذاب روز قیامت هنگامی که دامنگیرشان می‌شود آگاهی می‌یافتند و به گمراهی شان پی می‌بردند به قدری پشیمان و اندوهگین می‌شدند که قابل وصف نیست. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۲)

در آیه «وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ...» نیز جواب «لو» محذوف است و یا این که محذوف نیست و جمله «لو تری...» مجاز از زندانی شدن و توبیخ و مورد مواخذه قرار گرفتن است. آن چنان که برده گنهکار در حضور مولایش مورد عتاب و مواخذه قرار می‌گیرد. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۴۸۰)

برخی نیز معتقدند که این اسلوب «لو»، معنی تمنی دارد. به معنی (ای کاش) مانند «ولو تری إذ الظالمون موقوفون عند ربهم - ای کاش ببینی آن گاه که ستمگران نزد پروردگار نگه داشته می‌شوند».

(قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۱۳) آلوسی نیز معتقد است که جواب لو در تقدیر «لرأیتَ أمراً فظيماً» است و «لو» در این آیه را به معنای تمنی می داند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۱۹)

نکته: «لو» برای شرط در ماضی است، لذا باید دو جمله شرط و جزای «لو» فعلیه و ماضی باشند و تحقق هم نیافته باشند و این براساس ظاهر است، لکن گاهی کلام، برخلاف مقتضی ظاهر، ایراد می گردد، از این رو «لو» برای انگیزه‌هایی که موقعیت آن‌ها را می طلبد در مضارع استعمال می گردد و این انگیزه‌ها عبارتند از:

۱- اشاره به این که مضارعی که «لو» بر آن داخل شده استمرار و پیوستگی در گذشته، به شیوه زمانی متداول و دفعه‌ای پس از دفعه دیگر را می رساند مانند: «لو يُطِيعُكُمْ فَي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعِنْتُمْ» اگر در زمان گذشته، پیوسته، بسیاری از کارها را از شما پیروی می کرد، شما در رنج می افتادید.

۲- فرض شدن مضارع مانند ماضی، چون این مضارع، کلام کسی است که آینده پیش او هم چون ماضی است (در تحقیق یافتن و پدید آمدن) مانند: «لو تَرَى إِذَا الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ...» در این آیه، قرار گرفتن مجرمان، بر آتش در روز قیامت به منزله ماضی گرفته شده است. در آن: «اذ» و لفظ ماضی به کار رفته، براساس مقتضی ظاهر می بایست گفته شود. «و لو رأیت» ولی از ماضی به مضارع عدول شده تا فعل مستقبل صادر شده از کسی که خلاف در سخنش نیست، به منزله ماضی محقق فرض شود. گویا گفته شده این حادثه پایان یافت و تو آن را ندیدی و اگر می دیدی رخداد دردناکی بود. (الهاسمی، ۱۳۸۵، صص ۳۰۲، ۳۰۳)

#### جدول انواع لو:

هدف بلاغی	معانی لو	نوع لو	تعداد در قرآن	اسلوب و ساختارهای لو
تأکید، تعلق جواب به شرط، متناسب با سیاق مفاهیم نصیحت، تمثیل، توبیخ، تنبیه...	اگر... قطعاً، یقیناً، مسلماً + (جواب شرط)	شرطیه	۸۳	لو+ فعل شرط + ل+ فعل مثبت
روشن بودن تعلق جواب به شرط برای مخاطب،	اگر... بدون قید تاکید	شرطیه	۵	لو+ شرط+ فعل مثبت (جواب)
متناسب با سیاق کلام اهداف بلاغی متفاوت: حسرت، یادآوری نعمت، توبیخ...	اگر...+ فعل منفی	شرطیه	۲۴	لو+ شرط+ فعل منفی
ایجاز (به علت دلالت سیاق کلام و تکیه بر فهم مخاطب و آزاد گذاشتن ذهن مخاطب)، مفهوم توبیخ، ارشاد	اگر+ فعل شرط+ دلالت ه ای کلام	شرطیه	۱۲	لو+ شرط+ بدون جواب
تمنی	آرزو می کند، ای کاش، دوست دارند	مصدریه	۱۲	وَدَّ (یودّ)+ لو+ فعل
استقصاء احوال (تعمیم)،	گرچه، ولو این	وصلیه (شرطیه)	۲۸	و+ لو+ فعل

شرط+ جواب محدوف		به معنی إن)	که، هر چند	تیئیس (نامید کردن)
أو+ فعل شرط+ جواب محدوف	۷	شرطیه	آیا اگر، آیا هر چند	انکار، توبیخ، تعجب، تقریر، طلب دلیل و اقامه برهان، تعمیم دادن
أو+ أن+ جواب شرط	۲۴	شرطیه	(۲۰مورد) اگر (۴مورد) ای کاش	تمنی، تحضیض و تشویق، عرض، نصیحت
أو+ أن+ فاء+ فعل منصوب	۳	حرف تمنی متضمن معنی شرط	ای کاش	تمنی
و+ أو+ تری (یری)+ إذ	۸	شرطیه	کاش، اگر	تمنی، قطعیت، تعظیم امر، حسرت و اندوه

در این جدول، انواع کو با توجه به مطالعه موردی اعراب القرآن و بیانیه و بررسی کلی جدول فی اعراب القرآن تعیین شده و اهداف بلاغی آن نیز با بررسی تفاسیر کشف، بحر المحيط فی

التفسیر و جوامع الجامع ذکر شده و در معانی نیز از قرآن ترجمه استاد حسین انصاریان و تحقیق آقای شفیعی استفاده شده است.

### نتیجه گیری:

با توجه به بررسی‌های انجام شده، «أو شرطیه» بیش‌تر از بقیه انواع کو در قرآن مورد استفاده قرار گرفته و مهم‌ترین اسلوب کو در قرآن، اسلوبی است که در جواب کو، لام همراه با فعل مثبت به کار رفته باشد که در این حالت تأکید بر مفهوم مورد نظر را می‌رساند. از نظر معنی، می‌توان تأکید و تمنی را مهم‌ترین معناهای مورد نظر در واژه‌ی کو در قرآن دانست.

هدف‌های بلاغی آیات حاوی کو بسیار متنوع هستند و شامل تنبیه، توبیخ، حسرت، تحضیض، تمنی و... می‌باشند. با توجه به اسلوب کو در آیات و سیاق جمله می‌توان آن‌ها را تعیین کرد.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ه. ق، روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت
- ابو حیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ه. ق، البحر المحیط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت.
- الأزهري، محمد بن منصور، ۱۳۸۴ ه. ق، تهذيب اللغة، دار المصرية.
- امین، مصطفی - الجارم علی، ۱۳۷۹، البلاغه الواضحه، انتشارات الهام، تهران.
- انصاری، ابن هشام، ۱۴۰۶ ه. ق، مغنی اللیب، مکتبه سید الشهداء، قم.
- انصاریان، حسین، ۱۳۸۳، ترجمه قرآن، انتشارات اسوه، قم
- درویش، محی الدین، ۱۴۱۲ ه. ق، اعراب القرآن و بیانہ، دار الارشاد، سوریه.
- رمانی النحوی، علی بن عیسی، ۱۴۲۹ ه. ق، معانی الحروف، دار ومکتبه الهلال، بیروت.
- زجاج، ابراهیم بن سری بن سهل، ۱۴۲۰ ه. ق، اعراب القرآن، دار الکتب المصری، قاهره.
- زجاجی، عبدالرحمن بن اسحاق، ۱۴۲۶، حروف المعانی، سایت مکتبه المشکاه الاسلامیه.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ه. ق، الکشاف عن حقایق غوامض التزیل، دار الکتب العربیه، بیروت.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، بحر العلوم، دار الفکر، قم
- شرتونی، رشید، ترجمه سید علی حسینی، ۱۳۸۴، مبادئ العربیه، ج ۴، انتشارات دار العلم، قم.
- شفیعی، سعید، ۱۳۸۱ (نگاهی به چند ترجمه از لو... در قرآن کریم)، مجله حدیث اندیشه، شماره ۱.
- شیرازی، احمد امین، ۱۳۸۰، آیین بلاغت، فروغ قرآن، قم.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸ ه. ق، جدول فی اعراب القرآن، دار الرشید، دمشق.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، ترجمه تفسیر جوامع الجوامع، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد.
- الطنطاوی، ناجی، بی تا، حدیث عن لو، مجله البحوث الاسلامیه، شماره ۲، اتحاد کتاب العرب، دمشق.
- عباس، حسن، ۲۰۰۰ م، حروف المعانی بین الاصله والحدائنه، دیوان اتحاد کتاب العرب، دمشق.
- عبدالحمید، محمد محی الدین، ۱۴۲۰ ه. ق، شرح ابن عقیل، لقاء، قم.
- فاضلی، محمد، ۱۳۶۵، دراسیه ونقد فی مسایل بلاغیه هامه، دانشگاه فردوسی مشهد.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
- کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳، زبده التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، قم
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران.
- مظهری، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲، التفسیر المظهری، مکتب الرشديه، پاکستان
- معروف، یحیی، ۱۳۸۶، فن ترجمه، انتشارات سمت، تهران.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات حوزه ی علمیه ی قم.
- هاشمی، احمد، ۱۳۸۵، جواهر البلاغه، ترجمه حسن عرفان، نشر بلاغت، قم.